

زندنگ

تصویرگر جلد: محمدرضا اکبری
تصویرگر صفحات: میثم موسوی

مدیر یک بیمارستان کودکان: دچاقی در دانش آموزان در حال افزایش است



آزمایشگاه کامبیز!



کامبیز کیست؟

کامبیز نوجوانی است شبیه نوجوانی‌های همه دانشمندان بزرگ که عینک بزرگی به چشم می‌زند. دوستانش در یارکشی بازی فوتبال در زنگ ورزش، تمت هیچ شریطی او را نمی‌کشند، بالاترین نمره‌ای که در عمرش گرفته ۱۴/۷۵ است، عرس پلو دوست ندارد و به انجام دقیق آزمایش‌های کتاب علوم در خانه علاقه زیادی دارد. این شما و این آزمایش امروز کامبیز!

آزمایش کتاب علوم:

- به صورت گروهی در مورد یکی از پرسش‌های زیر اطلاعاتی را جمع‌آوری کنید و گزارش آن را در کلاس ارائه دهید.
- دود سیگار چه اثری بر سلامت فرد سیگاری و اطرافیانش دارد؟
 - در دود سیگار چه ترکیبات سمی وجود دارد؟
 - در افراد سیگاری چه بیماری‌هایی شایع‌تر است؟

مشاهدات کامبیز

من، سعید و عرشیا تصمیم گرفتیم آزمایش فوق را برای پیشرفت بشریت و نجات جامعه از دود سیگار انجام دهیم. پس هر کدام سه روز وقت تعیین کردیم تا برای این پرسش‌ها جواب‌های مستند و علمی پیدا کنیم و پاسخ‌هایمان را با هم مقایسه کنیم.

روز دوم:

این سؤال را که: در دود سیگار چه ترکیبات سمی وجود دارد؟ از چند نفر پرسیدم و نتیجه تحقیق را به شرح زیر یادداشت کردم:

مامان: «چه می‌دونم مادر، همه جور کوفت و زهرمار و شناقی تو اون دود سیگار هست ... حالا چرا تو هی درباره سیگار می‌پرسی؟ بس نبود داشتی خودتو دیروز فقه می‌کردی؟»

بابا: «همه‌اش مال غم و غمه است بابا جون. همه‌اش غمبار و استرسه، ولی پی شده تو این قدر در باره این لعنتی کنیکاو شدی؟»

بابابزرگ: «همه‌اش تقصیر شیطونه که میره تو جلد آدم‌ها و می‌که پول زحمت کشیده رو بدهند و با دست خوردن، خودشونو هلاک کنن.»

پس ترکیبات موجود در سیگار با توجه به تحقیقات انجام شده عبارت‌اند از: کوفت، زهر مار، شناق، غم و غمه، غمبار، استرس، شیطون، پول زحمت کشیده!

روز اول:

از آنجا که پدر من کاهی یواشکی در تراس خانه‌مان سیگار می‌کشید، من توانستم با قرار دادن خودم در معرض دود سیگار در یک فرصت مناسب، اثرات دود را روی اطرافیانش فرد سیگاری بررسی کنم. حالتی که به من دست داد شامل فکلی موقت، سرخه، پریدن رنگ چهره و تار شدن دنیا در نظرم بود. با سرخه‌های من، مامان خودش را به تراس رساند و بابا را مسابی دعوا کرد. اما اثر دود سیگار روی فرد سیگاری به این شرح مشاهده شد: بالا رفتن فشار خون و قرمز شدن صورت بعد از شنیدن سرزنش‌های مامان، داغ شدن گوش‌های فرد سیگاری بعد از شنیدن این جمله مامان که پغلی بابا را به بابابزرگ می‌کند و در نهایت گفتن کلمه غلط کردم به تعداد زیاد توسط فرد سیگاری فطاب به همسرش البته یواشکی تا فرزند خانواده نشود!





مهربانی

مهدی فرج‌اللهی



با نام و یاد خداوند متعال قلمم را در دست می‌گیرم و می‌نویسم. بر همگان واضح و مبرهن است که مهربانی خوب است و خداوند آدم‌های مهربان را بیشتر دوست دارد. چند وقت پیش پررام مرا ناراحت کرد و من هم تصمیم گرفتم او را ناراحت کنم و تلافی کارش را سرش در بیاورم، اما ماچرا را با پررم در میان گذاشتم پررم گفت: «سعی کن جواب بدی را با خوبی بدهی.»

پررم گفت باید پیامبر اکرم(ص)، را الگوی خود قرار دهیم. پیامبر اکرم(ص) با همه مهربان بود و همیشه لبفند روی لب داشت. هنگام نماز، اگر اطفال از دوش پیامبر(ص)

بالا و پایین می‌رفتند، حضرت به آرامی با آنها رفتار می‌کرد. این کار باعث می‌شد آنها به نماز علاقه‌مند شوند. نقل است که وقتی از پیامبر علت طولانی شدن یکی از سوره‌هایش را پرسیدند، فرمود: «فرزندم حسن(ع)، بر شانه‌ام سوار شده بود و دوست نداشتم در پایین آوردم او عجله کنم.» هنگامی که حضرت صدای گریه طفلی را می‌شنید، نماز جماعت را کوتاه می‌کرد تا مادر بتواند زودتر به فرزندش رسیدگی کند.

پیرزنی از همسایگان پیامبر(ص)، هر روز بر سر راه حضرت فار و فاشاک می‌گذشت و گاهی هم از روی پشت‌بام خاکستر بر سر مبارک او می‌ریخت. حضرت رسول(ص) همواره انسانی آراسته، تمیز و معطر بود. همیشه مسواک می‌زد و موهایش را شانه می‌کرد. تصور اینکه بر سر چنین شفصی خاکستر و فاکروبه بریزند و او کاری نکند فیلی سفت است. این کار همیشگی آن پیرزن بود. تا اینکه چند روزی از او و آن عمل زشتش خبری نشد. پیامبر اکرم(ص) سراغ او را گرفت. گفتند او پیرزنی یهودی است و چند روزی است که مریض شده و در بستر بیماری است. حضرت فرمود به عیادت او برویم. وقتی که پیامبر وارد خانه پیرزن شد، سلام کرد و در کنار بستر او نشست. حضرت با مهربانی فرمود: «پررم تو نیامدی من به عیادت تو آمدم.»

بعد از تمام شدن حرف‌های پررم سراغ جعبه ابزار رفت. پیچ‌کوشتی را برداشتم و یک راست رفتم توی کوچه، طرف پررام و دوپرفه‌اش. پررام اول از فبالت سرش را پایین انداخت، اما بعد که پیچ‌کوشتی را در دستم دید با نگرانی پرسید می‌خواهی دوپرفه‌ام را پنپر کنی به تلافی اینکه دوپرفه‌ات را پنپر کردم؟ با لبفند به پررام گفتم نه، می‌خواهم پیچ دینام دوپرفه‌ات را سفت کنم؛ چون شل شده بود. پررام با تعجب پرسید: واقعا؟ گفتم: «می‌خواهم از این به بعد جواب بدی را با خوبی بدهم.» و نکاتی را که پررم از پیامبر اکرم(ص) به من گفته بود، برای پررام بازگو کردم. پررام از کاری که با دوپرفه‌ام کرده بود فیلی متأسف شد و عذرخواهی کرد و ما به هم قول داریم هیچ‌وقت به هم بدی نکنیم.

این بود انشای من.

روز سوم:

برای پیدا کردن پاسخ پرسش سوم، به «مانگاه ممل» مراجعه کردم. نتیجه مشاهده‌ام به شرح زیر بود:

۱- صورت مسئله: یک نفر را که تصادف کرده بود به «مانگاه آوردند. دکتر وقتی مالش را به برادر بزرگش گفت، آن آقا ناراحت شد و رفت بیرون و یک سیگار روشن کرد. نتیجه علمی: هر کس سیگار بکشد به احتمال زیاد برادر کوچکش تصادف می‌کند!

۲- صورت مسئله: آقای که به شرت سرخه می‌کرد از اتاق دکتر بیرون آمد. دکتر به او گفت: «آله سیگار رو ترک کنی معلوم نیست بتونی عروسی دقتت رو ببینی.» نتیجه علمی: اصولاً فواستکارهای دقت آدم سیگاری، فیلی کمتر از فواستکارهای دقت آدم غیر سیگاری است!

روز چهارم:

در روز چهارم، قرار بود من، سعید و عرشیا در جلسه‌ای نتیجه تحقیقات علمی‌مان را بررسی کنیم، اما فبری از دوستانم نبود؛ چون گویا از بس تابلو در مورد مضرات سیگار تحقیق کرده بودند والدینشان به آنها مشکوک شده و پیش روان‌شناس برده بودند! فب ... این هم یکی دیگر از مضرات سیگار؛ هر کس متی در موردش تحقیق علمی کند، کارش به دکتر می‌کشد!



عدد قارچ و گوشت

سید امیر سادات موسوی



عددهای توان‌دار

این اعداد ابتدا برای هیچ‌کس عددی نبوده‌اند، اما اکنون به دلیل حضور مستمر در باشگاه‌های ورزشی، قدرت و توان بدنی بسیاری یافته‌اند و به آنها عددهای توان‌دار می‌گویند.

مقسوم‌علیه‌های یک عدد

به مقسوم‌هایی که علیه یک عدد شورش می‌کنند، مقسوم‌علیه‌های آن عدد می‌گویند. بعضی از این مقسوم‌علیه‌ها زودتر از سایرین شروع به شورش می‌کنند که به آنها «مقسوم‌علیه‌های اول» می‌گویند.

گونیا

به تعداد زیادی گونی، گونی‌ها یا درگوش مملی گونیا گفته می‌شود. علت اصلی اینکه گونیا همواره عمود قرار می‌گیرد، به احتمال قوی وزن زیاد آن است.

عدد مفلوط

یک چیزی است در مایه‌های پیتزای مفلوط. گفتنی است عددهای دیگری هم با نام‌های «عدد پیرونی»، «عدد قارچ و گوشت» و ... وجود دارند که چون فعلاً در استان به آنها نرسیده است، به آنها اشاره نمی‌کنیم.

عمود منصف

نوعی خط عمود است که همواره انصاف را رعایت می‌کند.

خط مایل

خطی که مایل به انبساط‌دادن هر کاری باشد.





سنجاق قفلی

اردو نامه

شما با دوستانتان به یک اردوی تفریحی در یک منطقه جنگلی زیبا رفته‌اید و می‌فواهید یک هفته را در این منطقه سپری کنید. چه قوانین و مقرراتی برای اردو نیاز دارید؟ مقررات اردوی ما:

۱- همه باید فوش بکنیم و هر کس نفواست به او فوش بکنیم. باید به زور به او فوش بکنیم و آن‌قدر به او فوش بکنیم که از دماغش دربیاید.

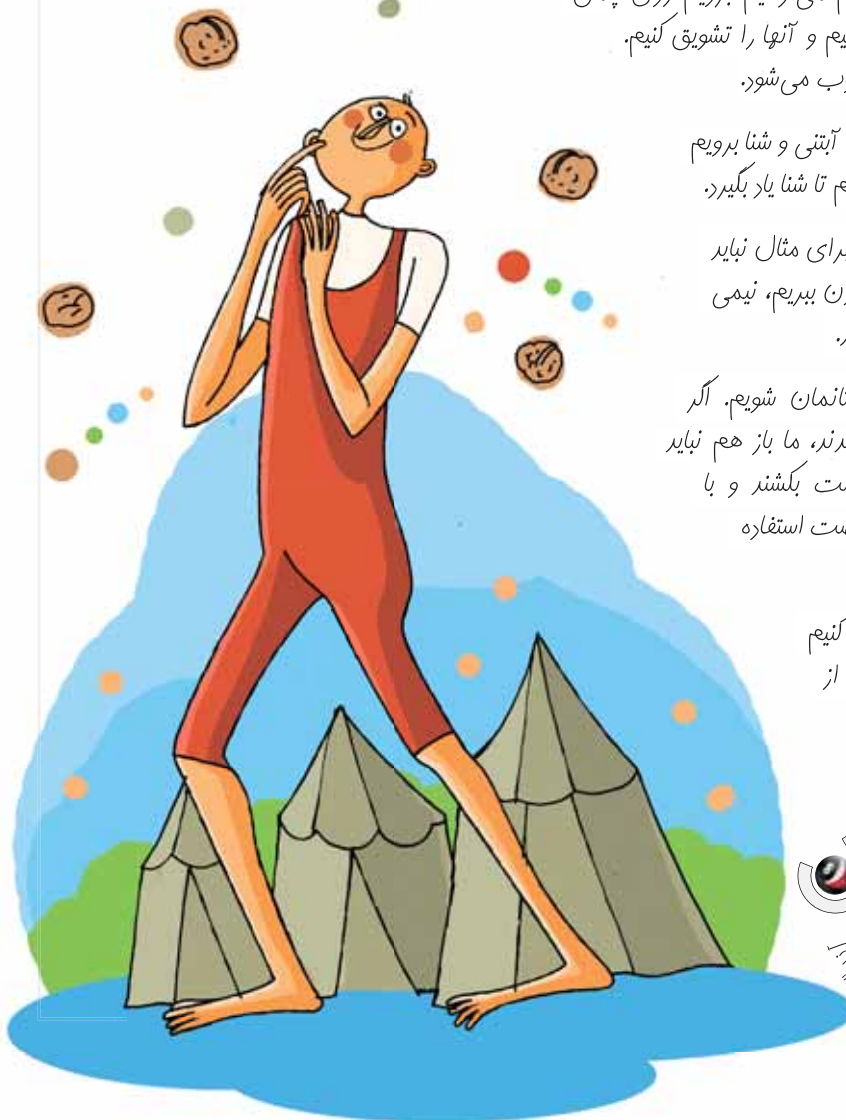
۲- ما باید در همه کارها از جمله پار زدن، آتش روشن کردن و تهیه غذا به هم کمک کنیم. ولی اگر حوصله نداشتیم و فسته بودیم می‌توانیم برویم روی پمن استراحت کنیم و کار بپه‌های دیگر را تماشا کنیم و آنها را تشویق کنیم. تشویق کردن هم فودش یک همکاری ممسوب می‌شود.

۳- صبح پس از خوردن صبحانه دسته‌جمعی به آبتنی و شنا برویم و هر کس را که شنا بلد نبود داخل آب بیندازیم تا شنا یاد بگیرد.

۴- نباید به طبیعت و جنگل آسیبی برسانیم؛ برای مثال نباید تمام درختان جنگل را برای آتش روشن کردن ببریم، نیمی از درختان جنگل هم برای این کار کافی هستند.

۵- نباید مزاحم خواب و استراحت دوستانمان شویم. اگر دوستانمان مزاحم خواب و استراحت ما شدند، ما باز هم نباید مزاحم خواب و استراحتشان شویم تا فعالیت بکشند و با شرمساری بروند بفرانند و بعد ما بتوانیم از فرصت استفاده کنیم و خواب و استراحتشان را نابود کنیم.

۶- باید موقع برگشتن از اردو سرشماری کنیم تا باهمان دوستانی که به اردو رفته‌ایم از اردو برگردیم و کم نشویم.



الفبای دامداری



عبدالله مقدمی

شغل اصلی کوچ نشینان جهان باستان دامداری بود. آنها توانسته بودند به نوعی گاوها و کوسفندها را، ارضی کنند که زیر سایه آنها زندگی کنند! البته ارضی کردن گاوها و کوسفندها که خیلی سخت نبود. چون این حیوانات خیلی شیک و مجلسی، فوق فوقش بعد از یک جلسه تویبوی خودشان می فهمیدند که اگر طبق برنامه بشر زندگی کنند، غذا بفرزند و مالش را ببرند بهتر از این است که همین طور سرشان را مثل گاو بیندازند پایین و مثل کوسفند زندگی کنند! آفرش هم در تنهایی و بدون هیچ خاصیتی همین طوری الکی بمیرند و آدمها سرشان را ببرند و نهند.

اما رام کردن اسبها کمی زمان بیشتری می برد. چون اسبها ابتدا حیوانات سرکش بودند که مردم با بشر جر و بحث می کردند و فواستار فقط حقوق خودشان بودند. انسانها هم طی جلسات تویبوی فشرده و با وعده پرداخت حقوق مکفی، پورسانت، جای خواب و سه وعده غذای گرم اسبها را ارضی به همکاری کردند! البته آدمها سعی کردند با ادا مزاکرات با حیوانات دیگر قلمرو خود را گسترش بدهند که به خاطر برخی اختلافات جزئی با کرگها و پلنگها، با سری افکنده و دست و پای کنده شده، بی خیال ماجرا شدند!

مولوس

شهرام شفیعی
افسانه‌های یونان باستان

ما در این باره قضاوت نمی‌کنیم، اما در بعضی توالت‌های عمومی، آثار چیزهایی مانند فعالیت آتش‌فشان دیده می‌شود. از اختراعات دیگر مولوس، سیگار کشیدن در کنار بپه‌ها بود. او با این اختراع، در عرض یک شب در کل جهان مشهور شد؛ زیرا وقتی کسی سیگار می‌کشید، صدای سرفه بپه‌ها مثل کلمه مولوس است. مولوس ... مولوس ... دارم از دود سیگار ففه می‌شوم مامانی ... مولوس، مولوس! با این کار، نام مولوس تن‌لش وارد کتاب‌های پزشکی اطفال هم شد.

مولوس به خاطر اختراعاتش، در اواخر عمر به شکل موجود بسیار عجیبی در آمد؛ یعنی نیمی از بدنش به شکل شتر و نیمه دیگر هم به شکل بقیه شتر در آمد.

به نظر شما عجیب نیست که یک انسان بی‌مروت، به شکل یک شتر بی‌گناه در بیاید؟

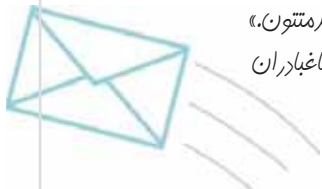
«مولوس» را در قریب‌ترین نوشته‌های یونان، مخترع تن‌لش لقب داده‌اند. او ۳۵ سال به تنهایی در کوه آلپ زندگی کرد تا توانست پسپاندرن آدامس به نیمکت‌های پارک را اختراع کند. مولوس پس از آن، بقیه عمر را صرف آموزش این کار به مشتاقان کرد. در بعضی از زبان‌های اروپایی، مولینگ به معنای پسپاندرن است. مقصودها به معنای پسپاندرن آدامس به صندلی سینما با حرف اینکه شلوار مردم کثیف شود. همان‌طور که می‌بینید، فعل مولینگ از ریشه مولوس گرفته شده است.

در طول سه هزار سال گذشته، پژوهشگران از پدر و مادر مولوس تن‌لش بی‌اطلاع بوده‌اند، اما به تازگی کتابی نوشته شده که ثابت می‌کند مولوس، حاصل ازدواج یک گونی آرد با یک قایق موتوری بوده است. برخی می‌گویند مولوس فرزند آتش‌فشان بوده است؛ چون او کسی است که استفراغ نارست از توالت‌های عمومی را پایه‌گذاری کرد ...



گلدان

زیر نظر علیرضا لپش



شماره گمشده
میفنون کاغزی پیدا کرد که رویش یک شماره تلفن نوشته شده بود.
زنگ زد به همان شماره و گفت: «آقا من شماره تون رو پیدا کردم. آدرس برید بیارم خدمتتون.»
مسین توکلی / باغباران

مهراوه قاسمی

مسافر تکراری

غضنفر رفته بود ژاپن راننده تاکسی شده بود.
هرکس برایش دست بلند می کرد، می گفت: «شوفی نکن دیکه
تو رو الان رسوندم.»

نمکدان

عروسی با کلاس

یکی عروسی اش را در یک مدرسه برگزار کرد.
ازش پرسیدند حالا چرا اینجا؟
گفت: «آفه فیلی کلاس داره.»

ذاکره شریفی / آذربایجان غربی

گلچین

فصل پاییز

من پشمانم به آسمان
نوری ز امید در دل دارم...
چه فراتر می روم، دور دست ها
روح من پر می کشد به هر کجا
از زمین تا فلک سیر می کنم...
باد پنگی می زند اخرا را
نور می پوشاند چاره ها را
پلپله بر پشت بام می خواند
قاصدک ها باز فید آورده اند
ناگهان، فواهرم سببی بوید:
- عشق! چه بویی دارد.

مژده هرمزی

